

آراء مورد بحث

۱. مشخصات رأی مرجع بدوی

شماره دادنامه‌ها: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۵۷۰۰۱۶۸

تاریخ صدور رأی: ۹۲/۱۰/۲۴

اتهام: مباشرت در قتل عمدی، شرب خمر و سرقت

مرجع رسیدگی: شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری استان تهران

متن رأی

در خصوص اتهام آقای ح.م. فرزند ر. دایر به مباشرت در قتل عمدی مرحوم م.م. فرزند ح. با ضربات متعدد چاقو، شرب خمر و سرقت توجهاً به اظهارات و اقراریه متهم که منطبق با واقع نیز می‌باشد جرایم انتسابی به ایشان محرز و مسلم تشخیص داده مستنداً به مواد ۶۵۲ از بخش تعزیرات و ۲۶۴ و ۲۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، متهم موصوف را به تحمل یک‌سال حبس تعزیری و پنجاه ضربه شلاق تعزیری بابت سرقت و تحمل هشتاد تازیانه بابت حد الهی شرب خمر محکوم می‌نماید. لیکن چون متهم اظهار داشته است اعتقاد قوی به مهدورالدم بودن مقتول داشته است و با این اعتقاد مبادرت به قتل نموده است مستنداً به ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی ایشان را به تحمل ده‌سال حبس تعزیری و پرداخت یک فقره دیه کامل مرد مسلمان در حق اولیاء دم محکوم می‌نماید. در خصوص متهم دیگر پرونده بنام ا.ح.م. فرزند ر. چون ایشان به سن بلوغ نرسیده است قرار عدم صلاحیت خویش را به اعتبار و شایستگی دادگاه اطفال صادر و اعلان می‌نماید. رأی صادره، حضوری بوده ظرف مهلت ۲۰ روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی در دیوان عالی کشور است.

۲. مشخصات رأی مرجع فرجام‌خواهی

شماره دادنامه‌ها: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۱۰۰۱۵۳

تاریخ صدور رأی: ۹۳/۲/۳۰

مرجع رسیدگی: شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور

گزارش نشست نقد رأی: قتل به اعتقاد

مهدورالدم بودن مقتول

گزارش جلسه تحلیل و بررسی دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۲۶۱۷۷۰۰۰

مورخ ۱۳۹۴/۱/۲۲ صادره از شعبه ۸۴ دادگاه کیفری استان تهران)

تنظیم: محمدعبدالصالح شاهنوش روشانی*

مجید صادق‌نژاد**

سجاد فراهانی***

در بیست و هفتمین (مورخ ۱۳۹۴/۷/۷) و بیست و هشتمین (مورخ ۱۳۹۴/۷/۱۴) جلسات نقد و بررسی آراء قضایی دادگاه تجدیدنظر استان تهران یکی از آراء شعبه ۸۴ دادگاه کیفری استان تهران مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. در این جلسه، اعضای شعبه مذکور و قضات محترم دادگاه تجدیدنظر و کیفری استان تهران حضور داشتند. موضوع رأی مورد بررسی، قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول موضوع ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی است. در ابتدای جلسه رئیس شعبه ۸۴ دادگاه کیفری استان تهران ضمن توضیح وقایع پرونده، روند رسیدگی و نیز مبانی رأی مورد بررسی را بیان کردند که در ادامه گزارش، متن سخنان ایشان خواهد آمد. در ادامه، قضات حاضر در جلسه نظر خود را درباره این رأی بیان نمودند. در این شماره از فصلنامه رأی، گزارش هر دو جلسه تقدیم می‌گردد.

* پژوهشگر پژوهشگاه قوه قضاییه

shahnoush1388@gmail.com

** عضو هیأت علمی دانشگاه حکیم سبزواری

*** پژوهشگر پژوهشگاه قوه قضاییه

متن رأی

با توجه به بررسی اوراق و محتویات پرونده اولاً اعتراض وکیل به دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۵۷۰۰۱۶۸ صادره از شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری استان تهران؛ نظر به اینکه بزه انتسابی و ارتكابی توسط ح.م. از جرایم مشمول قصاص بوده، فلذا تبدیل مجازات وی نیاز به بررسی رشد عقلی او به هنگام ارتكاب جرم و نهایتاً اعمال ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی داشته نه ماده ۸۹ که مورد استناد دادگاه قرار گرفته علی‌هذا دادنامه مذکور به استناد بند ۴ شق ب ماده ۲۶۵ قانون آئین دادرسی کیفری، نقض و جهت رفع نقض ذکر شده و صدور رأی منقضی به شعبه صادرکننده رأی ارجاع می‌گردد.

۳. مشخصات رأی شعبه ۸۴ به قائم‌مقامی شعبه ۱۱۳ پس از نقض شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور (مورد بررسی در جلسات نقد رأی ۲۷ و ۲۸ تجدیدنظر

استان تهران)

شماره دادنامه‌ها: ۹۴۰۹۹۷۲۶۱۷۷۰۰۰۰۱

تاریخ صدور رأی: ۹۴/۱/۲۶

مرجع رسیدگی: شعبه ۸۴ دادگاه کیفری استان تهران

متن رأی

در خصوص اتهام ح.م. ۱- دایر بر مشارکت در قتل عمدی؛ ۲- مشارکت در سرقت؛ ۳- شرب خمر که سابقاً با نظر اکثریت اعضای دادگاه اتهام مشارکت در قتل به مباشرت در قتل تغییر عنوان داده و به تحمل حبس و شلاق و دیه در حق اولیاء دم محکوم شده است توجهاً به اینکه دادگاه در جهت رفع نقض مدنظر دیوان محترم عالی کشور، متهم را به کمیسیون پزشکی قانونی معرفی و ارجاع نموده است و پاسخ واصله به شماره ۱۳۳/۱۷۰۶/۹۳ - ۱/۳۳/۱۰/۲۱ - که حکایت از عدم درک ماهیت جرم انجام‌شده توسط متهم دارد و اعلام شده متهم حرمت رفتار خود را به دلیل عدم رشد و کمال عقلی درک نمی‌کرده است علی‌هذا ... - گردشکار و شرح ماجرا بیان شده است - با عنایت به مراتب فوق و دفاعیات متهم و مجموع اوراق و محتویات و قرائن و امارات موجود در پرونده، هرچند ولی‌دم مصرانه تقاضای قصاص متهم را دارد لیکن برای دادگاه ثابت و مسلم است

که متهم در اثر اشتباه مبنی بر مهدورالدم بودن مقتول، مرتکب قتل گردیده و نظریه اخیر پزشکی قانونی مبنی بر اینکه متهم هنگام ارتكاب جرم ماهیت جرم انجام شده و حرمت آن را به دلیل عدم رشد و کمال عقلی درک نمی‌کرده است تأیید می‌نماید و با توجه به اقرار متهم مبنی بر اینکه ضربات وارده به گردن به بالاتنه مقتول را وی وارد نموده است که همین ضربات منجر به مرگ گردیده و به فرض ثبوت وارد کردن یک ضربه با کارد به سر و ضربات پایین تنه از سوی دوست وی - که برای او به لحاظ صغر سن قرار عدم صلاحیت صادر گردیده - تأثیری در فوت نداشته است، متهم ح.م. را عامل اصلی قتل تشخیص داده و با تغییر عنوان اتهامی از مشارکت به مباشرت در قتل عمدی و ضمن صدور حکم برائت از اتهام مشارکت در قتل عمدی نامبرده را به استناد قسمت اخیر ماده ۳۰۳ و ۸۹ بند (ب) و (پ) و (۹۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۷۲ و ۲۶۵ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۹۲) مواد ۶۵۶ و ۶۶۷ قانون تعزیرات (مصوب ۷۵) نامبرده را بابت مباشرت در قتل عمدی به پرداخت یک فتره دیه کامل مرد مسلمان در حق ولی‌دم مقتول و از جنبه عمومی قتل، نه نگهداری در کانون اصلاح و تربیت به مدت سه سال و بابت مشارکت در سرقت، به نگهداری در کانون به مدت یک‌سال و رد اموال مسروقه و بابت شرب خمر، به تحمل هشتاد تازیانه به‌عنوان حد شرب خمر محکوم می‌نماید. رأی صادره، حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دیوان عالی کشور است.

۴. این دادنامه طی شماره ۰۰۰۷۱۰۱۲۰۶ مورخ ۹۴/۴/۲۲ در شعبه یازدهم دیوان عالی کشور تأیید و جهت اجرا به واحد اجرای احکام دادسرای جنایی تهران ارسال شده است.

بخش اول: روند رسیدگی به پرونده از زبان رئیس شعبه ۸۴ دادگاه کیفری استان تهران

آقای باقری، رئیس شعبه ۸۴ دادگاه کیفری یک استان تهران

موضوع پرونده حاضر، ارتكاب قتل علیه م.م.، ۳۲ ساله توسط دو نفر به نام‌های ح.م. متولد ۱۳۷۶/۹/۵، متهم ردیف اول و ا.م. متولد ۱۳۷۷/۶/۴، متهم

ردیف دوم در تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۹ می‌باشد. به این ترتیب، در زمان وقوع قتل، سن متهم ردیف اول حدوداً ۱۵ سال و نیم و متهم ردیف دوم زیر ۱۵ سال بوده، لذا دادسرا پرونده متهم ردیف دوم را به دادگاه اطفال ارسال نموده است.

بنابراین، شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری استان تهران، تنها به اتهام متهم ردیف اول در این پرونده رسیدگی کرده است. متهمان انگیزه خود و شیوه قتل را چنین بیان نمودند که مقتول - مری باشگاه بدنسازی - به بهانه دادن پودر مکمل و داروهای مقوی، هر دوی آنها را به محل اقامت خود دعوت نموده و به آنها تعرض کرده است. آنها پس از در میان نهادن این مسأله با یکدیگر، درحالی که در منزل مقتول به ظاهر مشغول تماشای فیلم بودند وی را به قتل می‌رسانند؛ به این ترتیب که متهم ردیف اول با غافلگیر کردن مقتول با چاقویی که از قبل تهیه کرده بود، اقدام به وارد کردن ضربات متعدد به گردن و تنه او می‌کند. و وقتی مری از پا درمی‌آید متهم ردیف دوم، ضرباتی به پایین تنه و یک ضربه نیز با تیغ موکت‌بری به سر وی، وارد می‌کند. آن‌ها برای صحنه‌سازی، مبلغ ۶۰۰/۰۰۰ تومان وجه نقد و مقداری داروی مقوی نیز از محل زندگی وی سرقت می‌کنند. ضمن آنکه در پرونده آن‌ها، اقرار به شرب خمر نیز وجود دارد. سپس، این دو نوجوان با ردیابی تماس های تلفنی و پرینت آخرین مکالمات، شناسایی و دستگیر می‌شوند.

آن‌ها از همان ابتدای امر، اذعان داشتند که به دلیل تعرض مقتول به آن‌ها، شدیداً تحت تأثیر این عمل قرار گرفته و با هم‌فکری یکدیگر تصمیم به کشتن وی می‌گیرند.

به نظر می‌رسد، با توجه به شرایط روحی و جسمی مشابه و خاص این دو نوجوان که شدیداً تحت تأثیر عمل ارتكابی بوده‌اند، تصمیم به قتل مقتول به دلیل تعرض پیشینی و اعتقاد به مهدورالدم بودن وی از جانب آنهاست و این اعتقاد از اظهارات آن‌ها نیز کاملاً مشخص و قابل احراز است. پس، لازم نیست آنها با توجه به سن و سال و شرایط خاص خود دقیقاً اصطلاح «مهدورالدم بودن» را به کار گیرند.

هرچند ممکن است نظر مخالف نیز وجود داشته باشد. کم‌اینکه قضات شعبه ۱۱۳ حکم به پرداخت دیه داده بودند و با استناد به ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) نیز هر دو نوجوان را به حبس محکوم کردند.

سپس دادگاه، رأی خود را اصلاح کرد، زیرا ۱۰ سال حبس تعیینی با بند (الف) ماده ۸۹ مطابقت نداشت. دیوان عالی کشور نیز این ایراد را به رأی وارد نمود؛ چراکه دادگاه در تعیین حبس، عمل متهم ۱۵/۵ ساله را با بند (الف) ماده ۸۹ ق.م.ا. تطبیق داده بود درحالی که متهم مزبور بنا به ماده ۳۰۳ ق.م.ا. (براساس اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول)، محکوم شده بود.

درخصوص مجازات تعزیری متهم، دادگاه باید مورد را با ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی تطبیق می‌داد. این ماده اشعار می‌دارد: «در جرایم موجب حد یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال، ماهیت جرم انجام‌شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی‌شده در این فصل محکوم می‌شوند».

دیوان با توجه به اینکه دادگاه به مفاد ماده ۹۱ ق.م.ا. درخصوص احراز رشد عقلی و حرمت عمل ارتكابی توجه نکرده بود به رأی صادره از شعبه ۱۱۳ ایراد وارد کرد و شعبه ۸۴ به قائم‌مقامی شعبه ۱۱۳، مکلف به رفع نقص شد و عدم کمال و رشد عقلی و درک حرمت عمل ارتكابی پس از ارجاع به کمیسیون پزشکی قانونی نیز تأیید شد. این ارجاع در راستای تکلیف مقرر در تبصره ماده ۹۱ ق.م.ا. بوده است که مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند برای تشخیص رشد و کمال عقل، نظر پزشکی قانونی را استعلام یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند استفاده کند».

حال این سؤال مطرح می‌گردد که نظر پزشکی قانونی به عنوان کارشناس درخصوص عدم احراز رشد عقلی و عدم حرمت عمل ارتكابی تا چه حد قابل استناد است؟ صرف‌نظر از عقیده پزشکی قانونی، کلیه دلایل و مدارک موجود در پرونده، بیانگر این است که مرتکب، از رشد و کمال عقل برخوردار بوده و با سبق تصمیم و از روی درک و اراده پس از تهیه چاقو، مبادرت به قتل می‌کند. در دادگاه از متهم درمورد آگاهی از مجازات قتل پرسیده شد؛ وی بیان کرد: «بله می‌دانستم، ولی آن قدر از بلایی که سر من آورده بود ناراحت بودم که فقط به از بین بردن او فکر می‌کردم. نمی‌توانستم قبول کنم که او چنین عملی با من انجام داده است».

برای دادگاه ثابت و مسلم است که متهم در اثر اشتباه مبنی بر مهدورالدم بودن مقتول، مبادرت به قتل وی نموده است. نظریه اخیر پزشکی قانونی نیز مؤید

این است که متهم در حین ارتکاب جرم، ماهیت عمل انجام شده و حرمت آن را به دلیل عدم رشد و کمال عقلی درک نمی کرده است.

بنا به نظر برخی حقوقدانان، میان عدم رشد و کمال عقلی متهم و اعتقاد به مهدورالدم بودن مرتکب، تناقض وجود دارد؛ درحالی که عدم تناقض در این باره محرز می باشد، زیرا در بسیاری موارد مشاهده می شود که نوجوان ۱۵ ساله با برنامه ریزی دقیق به گونه ای مرتکب جرم می شود که حتی ممکن است فرد بزرگسال نیز قادر به انجام آن نباشد. بنابراین، وقتی متهم ادعا می کند که: «به دلیل عمل زشت مقتول، قصد داشتم او را به سزای عملش برسانم»، نشان از کمال عقلی وی به رغم اشتباه وی در مصداق و تشخیص است.

نظریه پزشکی قانونی نیز در مورد اشتباه در تصمیم و نه درک قبح عمل یا ارتکاب آن از روی اراده و آگاهی است. به نظر می رسد، نظر پزشکی قانونی نیز در راستای همین مسأله است که فرد آگاهانه و از روی اراده عمل خود را انجام داده است، اما در تشخیص و مصادیق اشتباه کرده است.

ایراد دیگر اینکه فردی که مرتکب سرقت می شود یا مسکر می نوشد اعتقادی ندارد که بخواهد برای عمل شنیعی که با او انجام شده است، مرتکب قتل شود.

در پاسخ به ایراد فوق باید بیان نمود که متهمان صرفاً برای صحنه سازی پس از ارتکاب قتل، وجه نقد و دارو سرقت می کنند نه اینکه از قبل قصد سرقت داشته باشند. در خصوص شرب خمر نیز پس از اقرار، به شلاق حدی محکوم شدند.^۱

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد قسمت اخیر ماده ۳۰۳ ق.م.ا. است که مقرر می دارد: «... اگر ثابت نشود که مرتکب براساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب، به قصاص محکوم می شود، ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین

۱. ماده ۲۶۴- مصرف مسکر از قبیل خوردن، تزریق و تدخین آن کم باشد یا زیاد، جامد باشد یا مایع، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط به گونه ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند، موجب حد است. تبصره- خوردن فقاق (آب جو مسکر) موجب حد است هر چند مستی نیاورد. ماده ۲۶۵- حد مصرف مسکر، هشتاد ضربه شلاق است.

اعتقادی دست به جنایت زده و مجنی علیه نیز موضوع ماده ۳۰۲ نباشد مرتکب، علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می شود.»

در این مورد باید توجه داشت که دایره ماده ۳۰۳ ق.م.ا. و اعتقاد به مهدورالدم بودن را باید بسیار محدود و مضیق تفسیر کرد تا تبدیل به مستمسکی برای افراد جامعه نشود، زیرا ممکن است به استناد آن، به ویژه در قتل های ناموسی، زمینه فرار مرتکبان از مجازات قصاص و نیز اخلال در نظم و امنیت عمومی فراهم شود.

همچنین در نوجوانان زیر ۱۸ سال، اعتقاد به مهدورالدم بودن با توجه به سن کم مرتکب و امکان اشتباه در تشخیص مهدورالدم بودن، کاملاً مصداق پیدا می کند. بنابراین، ماده ۹۱ ق.م.ا. در این راستا ماده بسیار مناسبی به نظر می رسد.

بخش دوم: تحلیل و نقد رأی از زبان قضات حاضر در جلسه

۱- بررسی سابقه تاریخی ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)

آقای شفیع خورشیدی، رئیس شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

درخصوص پیشینه تاریخی بحث مهدورالدم بودن باید نکاتی بیان شود. در قانون مجازات عمومی (مصوب ۱۳۰۴)، موضوع ذهنی مهدورالدم بودن در مورد مشاهده زنا یا زنی با مرد اجنبی از جانب همسر زن، پیش بینی شده بود که در قانون اصلاحی مجازات عمومی (مصوب ۱۳۵۲) حذف شد. پس از انقلاب در قانون مجازات اسلامی، مسأله ای امر به معروف مطرح شد که با توجه به سابقه تاریخی آن، مورد انتقاد جدی حقوقدانان قرار گرفت. در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰)، مسأله ارتکاب جرم با استناد به امر به معروف و نهی از منکر حذف شد، اما مقنن در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) در ماده ۳۰۳ به نسبت تبصره ۲ ماده ۲۹۵ سابق، با دقت بیشتری به وضع قانون پرداخته است.

به نظر امام خمینی برای ارتکاب قتل به این استناد، اذن حاکم نیاز است. فقهای اهل سنت نیز درخصوص لزوم اذن حاکم، دو دیدگاه مختلف دارند: ابوحنیفه، در لزوم اذن حاکم با فقهای امامیه هم عقیده است، اما فقهای حنبلی و مالکی با این نظر مخالف هستند. شهید ثانی و نیز دیگر علمای معاصر از جمله

سیدمحمد حسینی شیرازی و آیت‌الله شاهرودی قائل به لزوم اذن حاکم هستند، ولی محقق حلی اذن حاکم را لازم نمی‌داند. برخی حقوقدانان و محققان حقوقی بر این باورند که اذن حاکم، لازم و نیاز به اثبات دارد^۱ و حتی اثبات این امر در دادگاه لازم و ضروری است. گفتنی است عده‌ای نیز به نکته جالبی اشاره نموده‌اند و آن اینکه: «جرم‌شناسان، این ماده (۳۰۳ ق.م.ا.) را جرم‌زا می‌دانند»^۲.

بنابراین، ادعای مهدورالدم بودن مجنی‌علیه باید در محکمه اثبات شود تا بحث معافیت از مجازات قصاص مطرح شود. سیر دادنامه مدنظر صحیح است، اما ایراد بر این امر استوار است که مطابق نظرات فقهی و دکترین، ادعای متهم باید در دادگاه اثبات شود.

۲- غفلت از بررسی برخی مسائل در پرونده

آقای شریعتی، رئیس شعبه ۳۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

به نظر می‌رسد بررسی برخی مسائل در این پرونده، مغفول مانده است و آن مسائل عبارتند از:

۱- مطابق ماده ۲۳۴ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، مجازات لواط برای فاعل در صورت عنف یا دارا بودن شرایط احسان، اعدام است و مجازات مفعول هم در هر حال اعدام می‌باشد. با توجه به مطلب پیش‌گفته، بررسی مواردی مانند تعداد دفعاتی که فاعل با مفعول خلوت کرده‌اند وجود عنف یا اثبات آن، لازم بوده است.

۲- ارتکاب جنایت با مشارکت دو تن بوده است که بررسی مواردی مانند میزان سهم آن‌ها در جنایت، تعیین کسی که ازهاق نفس را انجام داده است، تعیین دیه برای سایر ضربات و نحوه اثبات مهدورالدم بودن باید بررسی می‌شد.

۳- شبهه در کمال عقلی متهمان، شبهه حکمی است یا موضوعی؟ تعیین حد شلاق و نیز جاری شدن حد شرب خمر برای شخصی که در کمال عقلی وی شبهه وجود دارد، صحیح نیست؛ چنانکه در پرونده حاضر، این حد جاری شده

۱. نک: حسین میرمحمدصادقی، جرایم علیه اشخاص، ج ۱ (تهران: میزان، ۱۳۹۵)، صص ۷۲-۷۴.

۳. حسین آقایی‌نیا، جرایم علیه اشخاص، (تهران: میزان، ۱۳۹۲)، صص ۲۲۴-۲۲۶.

است. اینکه درمورد حد شرب خمر بایستی حکم برائت صادر می‌شد یا مطابق بندهای ماده ۸۹ ق.م.ا. به صدور رأی می‌انجامید، بررسی نشده است.

۴- اگر مجنی‌علیه مهدورالدم بوده باشد دیگر محلی برای قصاص و دیه، باقی نمی‌ماند. پس نمی‌توان هم‌زمان به بندهای ماده ۳۰۲ و مواد ۹۱ و ۳۰۳ ق.م.ا. استناد کرد؛ چراکه این مواد با یکدیگر تعارض دارند و قابل جمع نیستند. در رأی حاضر، با توجه به قسمت پایانی ماده ۳۰۳ ق.م.ا. که قبلاً ذکر شد، با تعیین ۱۰ سال حبس، آن را درجه ۳ در نظر گرفته‌اند حال آنکه، درجه ۴ محسوب می‌شود.

۳- لزوم اثبات اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول برای رفع حکم قصاص

آقای زجاجی، مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران

در ادبیات دینی و اصطلاح فقها دو اصطلاح «مهدورالدم» و «محقون‌الدم» درمورد انسان‌ها وجود دارد. درواقع، یکی از شرایط اجرای قصاص، محقون‌الدم بودن مجنی‌علیه نسبت به مرتکب است. مهدورالدم، کسی است که شرع، اذن به قتل او داده و حتی در مواردی آن را واجب شمرده است. و اما انواع مهدورالدم که عبارتند از: الف) مهدورالدم مطلق؛ ب) مهدورالدم نسبی. برای مثال، شخصی به عنوان سابلنبی، مهدورالدم مطلق است که برای کشتن وی، اذن حاکم لازم نیست. فتوای فقها و نظر مقنن در بند الف) ماده ۳۰۲ ق.م.ا. نیز مبتنی بر همین امر است.

در اینجا مساله به سه شکل قابل تصور است: ۱) فردی که با اعتقاد صادقانه، مرتکب قتل یک شخص مهدورالدم می‌شود که درصورت اثبات اعتقاد صادقانه مرتکب و نیز مهدورالدم بودن مقتول، قصاص و دیه بر او تحمیل نمی‌شود و تنها به مجازات تعزیری محکوم می‌شود؛ ۲) اگر مرتکب ادعای صادقانه خود را ثابت نماید، ولی قادر به اثبات مهدورالدم بودن مجنی‌علیه نباشد مستحق دیه و تعزیر است؛ ۳) درصورت عدم اثبات هیچ‌یک از موارد مزبور (اعتقاد صادقانه مرتکب و مهدورالدم بودن مجنی‌علیه)، قصاص به عنوان اصل کلی به قوت خود باقی می‌ماند.

برخلاف نظر برخی محققان حقوقی و حقوقدانان که اعتقاد را به دلیل درونی بودن، قابل اثبات نمی‌دانند به نظر می‌رسد در قانون سابق و فعلی، قانونگذار، اثبات اعتقاد را لازم دانسته است و صرف ادعا را کافی نمی‌داند، زیرا این ادعا خلاف اصل است و باید اثبات شود. ماده ۳۰۳ ق.م.ا. نیز به این امر تصریح نموده است.

بنابراین، با توجه به محتویات پرونده حاضر، از جمله تصمیم مرتکبان به انتقام از مقتول و شرب خمر برای افزایش قدرت نفسانی خود، استناد به ماده ۳۰۳ ق.م.ا. صحیح نیست و دیوان‌عالی نیز با پذیرش این مسأله، استناد به ماده ۹۱ ق.م.ا. در این خصوص را مناسب‌تر می‌داند. ماده ۹۱ در این باب، بیان‌کننده چند مطلب است: احراز رشد کیفری افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال و نیز آگاهی آن‌ها از ماهیت جرم و حرمت آن برای اعمال مجازات لازم است. افزون بر اثبات رشد مدنی، احراز رشد کیفری نیز به طریق اولی لازم دانسته شده. بنابراین، با توجه به اینکه اصل، عدم رشد است دادگاه باید آن را اثبات کند در غیر این صورت، قاعده «تدرأ الحدود بالشبهات...» می‌تواند قابل استناد باشد.

مسأله دیگر این است که پزشکی قانونی تنها در خصوص رشد و کمال عقلی، قادر به اظهار نظر می‌باشد و نمی‌تواند آگاهی به حرمت یا عدم حرمت عمل را مشخص نماید، حال آنکه در پرونده مورد نظر، چنین نظر داده است که صحیح نیست: «با توجه به محتویات پرونده و مصاحبه انجام‌شده با متهم و مادرش در هنگام ارتکاب جرم مطروحه، وی ماهیت جرم انجام‌شده و حرمت آن را به دلیل عدم رشد و کمال عقلی درک نمی‌کرده است...».

نکته پایانی اینکه در قتل عمد، اصل اولیه، قصاص و حق اولیاء دم می‌باشد و تشخیص آن بر عهده قاضی است که مجازات را بر کسانی که مسئولیت کیفری دارند، تعیین و اجرا کند.

۴- نادرست بودن استناد هم‌زمان به مواد ۹۱ و ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی

آقای قیصری، مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران

در خصوص مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ ق.م.ا.، بیان دو مطلب ضروری است: نخست اینکه، قاتل با استناد به یکی از بندهای ماده ۳۰۲، مهدورالدم بودن مقتول را اثبات کند که در این صورت، قصاص و دیه منتفی است؛ دو دیگر که موضوع رأی حاضر نیز هست، اثبات اعتقاد خویش است. در مورد اعتقاد مرتکب، نباید در پی درک و فهم و استنباط یک حقوقدان یا یک فقیه از مهدورالدم بودن، باشیم، بلکه باید فهم متعارف و عرفی را مبنا قرار داد.

استدلال دادگاه در پرونده حاضر، دربرگیرنده ایرادات ذیل است:

الف) دادگاه به استناد ماده ۹۱ ق.م.ا. اشتباه در اعتقاد را احراز کرده است حال آنکه اگر کسی مشمول ماده ۹۱ ق.م.ا. باشد دیگر دارای یک فهم متعارف و عرفی در مورد موضوع مستوجب قصاص یا مستوجب اعدام یا سلب حیات مرتکب نیست؛ اگر نظر دادگاه بر عدم درک مرتکب از جرم، استوار باشد نمی‌تواند به ماده ۳۰۳ ق.م.ا. استناد کند.

ب) دادگاه به‌رغم صدور قرار عدم صلاحیت در مورد متهم زیر ۱۵ سال و ارجاع او به دادگاه اطفال، در قسمت پایانی دادنامه صادره، به براءت او نیز حکم داده؛ چنانکه بیان داشته است: «... قرار عدم صلاحیت صادرشده تأثیری در فوت نداشته و متهم ردیف اول (ح.م.)، را عامل اصلی می‌داند».

ج) استناد هم‌زمان به مواد ۹۱ و ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) می‌باشد. استناد به ماده ۹۱ ق.م.ا. به معنای احراز عدم رشد و کمال عقلی مرتکب است که با وجود استناد به این ماده، دیگر جایی برای استناد به ماده ۳۰۳ ق.م.ا. باقی نمی‌ماند.

۵- لزوم تشکیل پرونده شخصیت برای متهمین

آقای حسینیان، مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران

توجه به محتویات پرونده متهم ردیف دوم که در دادگاه اطفال رسیدگی شده است، در تصمیم اتخاذی در این پرونده مؤثر است. بازسازی صحنه قتل و نحوه دخالت هریک از مرتکبان در وقوع قتل، اظهارات پیشین و پسین متهم دیگر پرونده نیز اهمیت دارد که در پرونده مطروحه در دادگاه کیفری استان موجود نیست. ممکن است ضربه‌ای که متهم ردیف اول با تیغ به سر مقتول وارد کرده - که منجر به شکستن دسته تیغ نیز شده است - در قتل مؤثر باشد درحالی که ضربات متهم ردیف دوم، علت قتل دانسته شده است.

مطابق ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲)، در جرایمی که موجب مجازات سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد یا تعزیر درجه ۴ و بالاتر است، تشکیل پرونده شخصیت ضروری است.

آقای اهورکی، دبیر جلسه - معاون قضایی رئیس کل دادگستری استان تهران و رئیس شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

این رأی مربوط به پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون آیین دادرسی کیفری است. بنابراین، ایرادپیش‌گفته، وارد نیست.

۶- پاسخ به ایراد عدم امکان استناد هم‌زمان به مواد ۹۱ و ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی:

آقای حسینیان، مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران

برای روشن شدن هرچه بیشتر ایراد مزبور، بیان نکات ذیل لازم به نظر می‌رسد: نکته اول: این ایراد می‌تواند در مورد پرونده متهم ردیف دوم که در دادگاه اطفال مطرح، ولی هنوز رسیدگی نشده است، وارد باشد.

نکته دوم: این است که آیا مقتول در این مرتبه نیز قصد تجاوز به متهمان را داشته است یا خیر تا بتوان موضوع را از باب دفاع مشروع بررسی نمود. توجه به محتویات پرونده می‌تواند در این زمینه، راهگشا باشد.

نکته سوم: که با توجه به مواد ۸۹ و ۹۱ ق.م.ا می‌توان دریافت این است که قصاص کسانی که حرمت عمل خود را درک نکنند یا به کمال عقلی نرسیده باشند منتفی است و براساس ماده ۸۹ ق.م.ا نیز مجازات تعزیری تعیین می‌شود، اما در خصوص اینکه حیات یک انسان از میان رفته است چه باید کرد و ترمیم و جبران به چه شکل خواهد بود، باید بیان داشت که می‌توان با دیه آن را جبران نمود.

در پاسخ به ایراد برخی که بیان می‌کنند چگونه ممکن است متهم، در عین عدم رشد و کمال عقلی، ادعای مهدورالدم بودن کند، باید گفت که این مسئله، امری است عرفی و فردی که مورد تجاوز واقع می‌شود در خود احساس حقارت و خفت می‌کند. در نتیجه، به‌منظور تسکین آلام روحی خود با سوق یافتن به انتقام‌جویی، کشتن چنین فردی را مجاز می‌داند. در واقع، پس از ارتکاب این عمل، حالات درونی شخص، او را بر این تصور و اعتقاد وامی‌دارد که «باید این فرد را به قتل برسانم».

نکته چهارم: تغییر عنوان اتهام از مشارکت در قتل به مباشرت در آن است که دادگاه، افزون بر تغییر عنوان اتهامی، نسبت به مشارکت در قتل، حکم برائت صادر کرده است که اقدام زائدی است، زیرا صرف تغییر عنوان اتهام کافی است و صدور حکم برائت از عنوان اتهامی نخست، وجهی ندارد.

نکته پنجم: این است که مطابق بند (الف) ماده ۳۰۲ ق.م.ا. که به ارتکاب جرم حدی مستوجب سلب حیات اشاره کرده است، در خصوص وقوع عمل لواط و به‌عنف بودن آن - که مرتکب، بدین سبب دست به ارتکاب قتل زده است - نیز باید تحقیق می‌شد که در صورت وقوع این رفتار اساساً به منتفی شدن دیه نیز می‌انجامید.

بحث بعدی درباره اثبات ادعای مرتکب است. او در یکی از اظهارات خود در خصوص علم به حرمت قتل بیان می‌کند: «... می‌دانم که عمل قتل حرام است و مجازاتش را هم می‌دانم... چون نفرت داشتم به‌خاطر نفرت، مرتکب این کار شدم...». ظاهراً در خصوص اعتقاد فرد، آن‌طور که باید، بررسی صورت نگرفته است. در این مورد نیز، رأی اصراری شماره ۶۰ مورخ ۱۳۶۷/۷/۱۱ ردیف ۶۶/۶، ذیل تبصره ماده ۲۹۵ بیان می‌کند: «... مع‌هذا راجع به مهدورالدم بودن مقتول تحقیق کافی نشده است، چون اگر واقعیت احراز شود، ممکن است موضوع دیه نیز منتفی شود...».

آقای باقری، رئیس شعبه ۸۴ دادگاه کیفری یک استان تهران

رأی صادره از شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری استان تهران در دیوان عالی کشور نقض شد و دیوان خواستار انطباق موضوع با ماده ۹۱ ق.م.ا (مصوب ۱۳۹۲) و بررسی رشد و کمال عقلی مرتکبان شد.

در این راستا، کمیسیون پزشکی قانونی چنین اظهارنظر کرد که مرتکبان حین ارتکاب جرم از رشد و کمال عقلی برای درک ماهیت عمل و حرمت آن برخوردار نبوده‌اند. بنابراین، دادگاه با توجه به محتویات پرونده و نظر پزشکی قانونی به این نتیجه رسید که دلایل موجود در پرونده مبنی بر اعتقاد مرتکبان به مهدورالدم بودن مقتول، کافی است، لذا رأی دادگاه بر این اساس، صادر و نهایتاً تأیید شد.

۷- تنافی میان ادعای قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن و سرقت از اموال مقتول

آقای عزیزمحمدی، قاضی دادگاه کیفری استان تهران

اگر متهم ردیف دوم، بین ۱۵ تا ۱۸ سال بوده است، ارسال پرونده به دادگاه اطفال برخلاف قانون می‌باشد، زیرا با توجه به تاریخ صدور حکم و رأی وحدت رویه، رسیدگی به جرایم مستوجب سلب حیات، با دادگاه کیفری استان است. بنابراین، از یکسو ارسال پرونده به دادگاه اطفال صحیح نبوده، از سوی دیگر، دادگاه باید نتیجه رسیدگی به پرونده مطروحه در دادگاه اطفال را در این رأی منعکس می‌کرد.

نکته دیگر اینکه اگر کسی به ادعای مهدورالدم بودن، فردی را به قتل برساند ارتکاب سرقت بی‌معناست، زیرا او بنا بر اعتقاد مذهبی خویش و انجام دستور خداوند مبادرت به قتل مهدورالدم می‌کند و ارتکاب سرقت در اینجا فی‌نفسه بی‌معناست.

نکته شایان ذکر این است که اگر متهم، زیر ۱۸ سال و مصداق ماده ۹۱ ق.م.ا است با احراز شرایط این ماده (عدم آگاهی از ماهیت جرم ارتكابی و حرمت آن و نیز عدم رشد و کمال عقلی)، مرتکب، نبایست به شلاق حدی به دلیل شرب خمر محکوم می‌شد.

۸- نقش دادسرا در احراز اعتقاد قاتل به مهدورالدم بودن مقتول

آقای اهورکی، دبیر جلسه - معاون قضایی رئیس کل دادگستری استان تهران و رئیس شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

آیا این نظر که دادسرا برای احراز شرایط دفاع مشروع صلاحیت ندارد، صحیح است؟

آقای عزیزمحمدی، قاضی دادگاه کیفری استان تهران

دادسرا نمی‌تواند در ماهیت وارد شود، البته زمانی که متهم ادعای دفاع مشروع می‌کند دادسرا باید دلایل له و علیه متهم را جمع‌آوری کند تا به آن‌ها در دادگاه رسیدگی شود، زیرا اگر دادسرا صلاحیت رسیدگی درخصوص تبصره ۲ ماده ۳۰۲ ق.م.ا را داشته باشد نمی‌تواند فرد را به تعزیر و دیه محکوم نماید. بنابراین، دادسرا حق ورود

در ماهیت را ندارد و در صورت ادعای دفاع مشروع از جانب مرتکب، باید قرار جلب به دادرسی را صادر، و دلایل له و علیه متهم را جمع کند تا همراه با پرونده به دادگاه ارسال نماید؛ چراکه ممکن است پرونده پس از چند سال به دادگاه ارسال شود و در آن زمان، دادگاه قادر به جمع‌آوری دلایل نخواهد بود و حق متهم تضییع خواهد شد.

گاهی دادسرا در تشخیص و تصمیم خود دچار اشتباه می‌شود. برای مثال، در یک مورد، قاتل ادعای مهدورالدم بودن مقتول را کرده بود و دادسرا نیز با توجه این ادعا استدلال نمود که قاتل دارای عنصر معنوی نبوده است، لذا قرار منع تعقیب صادر نموده بود درحالی‌که این تصمیم، کاملاً نادرست و اشتباه است، زیرا مرتکب در اینجا ضمن داشتن علم و عمد و نیز صرف یک اعتقاد اشتباه، دست به ارتکاب قتل عمد زده است. و این اعتقاد یا انگیزه اشتباه، به قصد مجرمانه او لطمه نمی‌زند. نکته دیگر که مؤید عدم صلاحیت دادسرا در ورود به ماهیت است، توجه به بند (ت) ماده ۳۰۲ ق.م.ا می‌باشد که متجاوز را مهدورالدم شناخته است. اثبات اینکه متجاوز، مهدورالدم است نیز باید در دادگاه صورت گیرد.

۹- تغییر عنوان اتهامی و تبرئه متهم ردیف دوم از جرم مشارکت

آقای جعفری، مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران

ایراد دیگری که بر دادنامه وارد است تبرئه مرتکب ردیف دوم از اتهام مشارکت در قتل می‌باشد. وقتی که دادگاه عنوان اتهامی را از مشارکت به مباشرت تغییر می‌دهد دیگر نیازی به تبرئه کردن نامبرده نیست. مورد دیگر اینکه با توجه به شمول ماده ۹۱ ق.م.ا در پرونده حاضر، صدور حکم مبنی بر ۸۰ ضربه شلاق از باب شرب خمر صحیح نیست و دادگاه باید وفق ماده ۹۱ ق.م.ا ناظر بر بند (الف) ماده ۸۹ ق.م.ا رأی می‌داد.

۱۰- تنافی اعتقاد قاتل به مهدورالدم بودن مقتول و ارتکاب جرایمی نظیر**شرب خمر توسط او**

آقای قربان‌زاده، رئیس شعبه ۱۰ دادگاه کیفری یک استان تهران

وقتی مطابق نظر پزشکی قانونی، متهم قادر به درک ماهیت جرم نبوده، به تبع آن، اعتقاد به مهدورالدم بودن نیز منتفی است، زیرا اعتقاد به مهدورالدم بودن، به

۱۲- لزوم احراز اعتقاد قاتل و تبیین مفاد آن برای امکان استناد به آن برای رفع حکم قصاص

آقای نورزاد، رئیس شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

مبحث مهدورالدم بودن و اشتباه در اعتقاد بدان، از اهمیت بسزایی برخوردار است چراکه سبب رهایی قاتل از قصاص می‌شود. اگر به سهولت، ادعای مهدورالدم بودن را بدون احراز و اثبات آن در دادگاه بپذیریم، منجر به تشویق سایر افراد جامعه به جرم قتل و فرار از قصاص با این مستمسک می‌شود.

دادگاه در رأی خود برای اثبات اینکه متهم به اشتباه، مقتول را مهدورالدم می‌دانسته است: «برای دادگاه، ثابت و مسلم است که متهم در اثر اشتباه مبنی بر مهدورالدم بودن مقتول مرتکب قتل گردیده است و نظریه اخیر پزشکی قانونی مبنی بر اینکه متهم هنگام ارتکاب جرم، ماهیت جرم انجام‌شده و حرمت آن را به دلیل عدم رشد و کمال عقلی درک نمی‌کرده است را تأیید می‌نماید»، حال آنکه دلیل و قرینه‌ای که مثبت این اعتقاد مرتکبان باشد در رأی دادگاه ذکر نشده است.

موارد اعتقاد به مهدورالدم بودن یا اشتباه در آن باید با ادله کافی و به صورت مستدل اثبات شود. به‌طور مثال، متهم چگونه در اعتقاد خود اشتباه کرده است؟ آیا شخص مقتول را در حال رفت و آمد به خانه‌های فساد دیده است؟ آیا او سوء شهرت داشته است؟ این موارد باید به صورت کامل و عینی در رأی ذکر شود. نباید با سهل‌انگاری در صدور آراء، باب بی‌نظمی و هرج و مرج در جامعه گشوده شود.

مراتب، فراتر از درک ماهیت جرم ارتكابی است؛ یعنی فرد باید هم ماهیت جرم ارتكابی مقتول (لواط) و هم ماهیت جرمی که خود قصد انجام آن را دارد، درک کند. به عبارت دیگر، باید به مجازات شرعی و قانونی لواط که مرگ است آگاه باشد. حال، کسی که به‌هیچ‌وجه قادر به درک ماهیت جرم نیست چگونه می‌تواند به عمل ارتكابی مقتول، رفتار خود و مجازات لواط واقف باشد. بنابراین، با توجه به نظر پزشکی قانونی مبنی بر عدم درک ماهیت جرم، اعتقاد به مهدورالدم بودن منتفی است. به‌علاوه، با توجه به مبنای شرعی اعتقاد به مهدورالدم بودن، مرتکب نباید مرتکب جرایم دیگر مانند شرب خمر یا سرقت شود، زیرا باعث تزلزل اعتقاد او می‌شود.

۱۱- تفاوت مجازات مرتکب لواط در صورت محصن بودن او در قانون جدید و قانون قدیم

آقای موسی‌پور، مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران

در قانون سابق، مجازات فاعل لواط، اعدام بود، ولی در قانون جدید اگر فاعل، محصن نباشد و مفعول را اکره نکند، کیفر وی، وفق ماده ۲۳۴ قانون مجازات اسلامی، ۱۰۰ ضربه شلاق است. در این پرونده، ظاهراً مقتول که بنا بر ادعای قاتلان مرتکب لواط شده است، شرایط احصان را نداشته، لذا با توجه به ماده ۲۳۴ ق.م.ا. مهدورالدم نبوده است.

همچنین باید توجه داشت که شمول و کارکرد ماده ۳۰۳ ق.م.ا. با ماده ۹۱ ق.م.ا. تفاوت دارد. با دقت نظر بر اینکه قاتل و مقتول چندین بار با یکدیگر ارتباط داشته‌اند، بحث قتل مجنی‌علیه براساس اعتقاد به مهدورالدم بودن منتفی است. بدین‌سان، موضوع، مشمول ماده ۹۱ ق.م.ا. (مصوب ۱۳۹۲) است، هرچند در قانون سابق به این موضوع (رشد و کمال عقلی) اشاره نشده بود، اما رویه قضایی گاهی به استناد عدم رشد و کمال عقلی، فرد را قابل قصاص نمی‌دانست. همچنین، مقنن در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، راجع به افراد بالغ زیر ۱۸ سال، مجانین و اشخاصی که اختلال روانی دارند، ارفاق بیشتری قائل شده است. مطابق ماده ۱۴۰ ق.م.ا. اختلال روانی نیز رافع مسئولیت کیفری است؛ درحالی‌که در قانون سابق، تنها افراد مبتلا به جنون، فاقد مسئولیت کیفری بودند.